

ی. ماهیار نوایی

تخت سپهری

در شاهنامه فردوسی، در داستان خسرو انوشیروان^۱ به بيتی بر ميخوريم که ظاهراً "معنای آن چندان روشن نيست و من در جایی نديده‌ام که در باره آن چیزی نوشته يا گفته باشند. آن بيت اين است:

"اگر جفت گردد زبان با دروغ / نگیری ز تخت سپهری فروغ"

اين بيت ظاهراً "برای نسخه برداران شاهنامه نیز معنای درستی نداشته است چه برای "تخت سپهری" نسخه بدلی هم، در همین چاپ شاهنامه که ما خذ آن شاهنامه چاپ "مول" بوده، داده شده است، و آن "بخت سپهری" است، که ظاهراً "برای کسی که معنی درست و دقیق "تخت سپهری" را نداند قابل توجه تر است. مثلاً چنین برداشتی میتواند داشته باشد:

"اگر دروغ بگویی بخت از تو روی گردان میشود، روی آوردن و روی گرداندن بخت هم آسمانی و سپهری است." در صورتیکه بخت، اعم از بخت خوش يا بخت بد، اگر چه سپهری و فلکی و آسمانی هم باشد، علت نميخواهد، و بسخن ديگر، علت ظاهری ندارد و برای همین است که شگفت آور است.

ولف Wolff هم که در "واژه‌نامه شاهنامه فردوسی" زیرواژه "تخت"

همه ترکیبات آنرا چون، تخت ایران، تخت بزرگی، تخت بلند، تخت پیروزه، تخت زر، تخت زرین، تخت شاهنشهان، تخت شاهنشهی، تخت شاهی، تخت عاج، تخت

(۱) چاپ بروخیم ج ۸، ص ۲۳۱۲ بیت ۲۳

(۲) *Glossar zu Firdosis Schahname*. Berlin, 1935.

فیروزه، تخت کیانی، تخت مهی، تخت خاورخدای، تختگاه و جزآن آورده است، "تخت سپهری" را از قلم انداخته و بدان توجهی ننموده است، گوئی معنای آن را دریافته است.

به نظر من، در این بیت "تخت سپهری" درست و نسخه بدل آن - "بخت سپهری" نادرست است و با سنت های کهن ایرانی هم راست میاید و چون آن سنت ها را در نظر بگیریم معنای این بیت روشن میشود.

در دین کهن ایران، یعنی دین مزدیسنی، راستی بسیار پسندیده و دروغ بسیار ناپسند و نکوهیده است و گناهی است بزرگ و نا بخشودنی. سراسر اوستا و دیگر کتاب های دینی زردشتی و اندرزنامه هایی که از زمان های کهن بجای مانده است، پر است از ستایش راستی و نکوهش دروغ.

ارداویرافنامه را همه می شناسیم، کتابی است درباره سفر روان اردویراف به جهان مینوی، دیدار او از بهشت و دوزخ و همستگان بهیاری ایزد سروش و ایزد آذر و گزارش او از این سفر مینوی برای مردم این جهان. در آن دست کم در نه جا، بادافره گوناگون دروغ زنان را فراخور نوع دروغشان، یاد میکند. (بخش ۳۳، ۴۵، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۷۹، ۹۰، ۹۷) که برای نمونه یکی دو تا از آنها را نقل میکنیم:

درجائی روان مردی را می بیند که کرم زبانش را می جود و می پرسد که گناه این مرد چه بوده است. سروش و آذر ایزد میگویند، "این روان آن مرد دروندی است که به گیتی زور گفت و دروغ گفت و بس زبان و گزند ازش به مردم بود" (بخش ۳۳) در جای دیگر باز اردویراف روان مردی را می بیند که کرم همه اندام او را می جود و بازمی پرسد که این تن چه گناه کرده است؟ و سروش و آذر بها و پاسخ میدهند که: "این روان آن مرد دروند (دروغزن) ی است کش به گیتی زور گواهی کرد. (گواهی دروغ داد) و خواسته بهان آورد و به بدان داد. (بخش ۴۵) باز در سنت دینی مزدیسنی است که: چون کسی بمیرد، روان از کالبدش جدا شود ولی تا سه شب روان به بالین کالبد می نشیند و اگر در گیتی نیکو کار و پارسا باشد آن سه شب به نیکی و خوشی و خرمی و آسانی بدو میگذرد، در بامداد چهارم روان نیکو کار

اندر میان گیاهان خوش بوی میگردد، و دین و کنشش به شکل زنی نیکواندام بروی ظاهر میشود و از او می پرسد که تو کیستی که من در گیتی از تو زیباتر ندیده ام میگوید من دین تو هستم، (برای بدکار درست وارونه آن انجام میشود) و در این هنگام یعنی بامداد روز چهارم روان کالبد را رها میکند و به سیر مینوی خود میپردازد. به چینوت پل (پل صراط) میرسد که برای گذر مرد پارسا به اندازه ۹ نیزه پهن میشود و برای بدکار و دروند به باریکی لبه کارد میگردد و گذر از آن ناممکن میشود پس از گذر از چینوت پل، روان مردم پارسا، با گام نخست به ستاره پایه میرسد. اینجا جایگاه روانهائی است که اگر چه کرفه شان بر گناهانشان میچربد ولی به آن اندازه نیست که از آن برتر روند. ستاره پایه جای "اندیشه نیک" است و روانهائی که آن جا هستند روشنیشان مانند ستارگان است. اگر کرفه روان ازین بیشتر باشد با گام دوم به ماه پایه میرسد، جای "کفتار نیک". روانهائی که در این پایه جای دارند روشنیشان مانند روشنی ماه است. و باز اگر کرفه روان بیشتر ازین باشد با گام سوم به خورشید پایه میرسد که جایگاه "کردار نیک" است و روشنی روانهای مقیم در این پایه همانند روشنی خورشید است. اگر کرفه روان از این هم بیشتر باشد یعنی همه کارهای نیکو را در گیتی کرده باشد و هیچ گناهی از او سر نزده باشد از این جا هم فراتر میرود و با گام چهارم به بالستان بالست (= اعلیٰ علیین)، اسرار روشنی، (روشنی ازلی)، گروتمان (گرزمان) روشن همه خواری، جایگاه و تختگاه هرمزد و امشاسپندان میرسد. در این پایه گذشته از هرمزد و امشاسپندان، روان پارسایان نیز جای دارند. (این مطلب را در اوستا (گاتها) و وندیداد) و نیز کتابهای دینی بازمانده پهلوی میتوان یافت.

شایسته نه شایسته (بخش ۱۳ بند ۸). گروتمان را میهن هرمزد، میهن امشاسپندان و میهن اهلوان (= پارسایان) میدانند.

در بندهش کرده یکم چنین آمده است:

"به بهدین آنگون پیداست که هرمزد بالستی بود، به هروسپ آگاهی و بهی و زمان اکناره اندر روشنی همی بود، آن روشنی گاه و جای هرمزد است که

آن را اسر روشنی گویند" و همچنین از چینوت پل، رشن راست و ترازوی زرین او، گذر پارسایان از پل، پایه‌های سه‌گانه‌ای که روان پارسایان در آنها جای دارند، اسر روشنی و گاه هرمزد به تفصیل یاد میکند.

در وندیداد پهلوی فرگرد ۱۹ بند ۳۲ از رفتن روان پارسایان به گروتمان، مان هرمزد، مان امشاسپندان، مان پارسایان و تخت زرین کرد، سخن به میان است. در زند خرده اوستا، ستایش سی روزه، چنین آمده است:

"سپاسدارم از دادار مهربان بخشاینده و آمرزیدار که فراز آفرید فروهر پارسایان را اندر گروتمان". (ستایش ارتای فرورد ص ۲۴۶)

"این رانیز خواهم از هرمزد مهربان که یاری فروهر پارسایان و بهان و نیرومندان و افزونیان، در حد کمال، بما برسد و روانمان به هستی مینوی، اندر گروتمان روشن، و به جایگاه برتر برسد." (همو ص ۲۴۷ - ۲۴۸)

"کسی که به تو (= مهر) ندروغد (= دروغ نگوید، پیمان شکنی نکند)، پس او را تیز اسپی دهی و به او بنمایی راه ویژه بهشت و گروتمان هرمزد را... کسی که مهر را خوب دارد، نخست ندروغد، پس او را سود گیتی و آبادانی و یاری دوستان و نیک بهری مینو - چون بوزش (= نجات) از دوزخ و رشن به هستی برتر و گروتمان روشن بود... کام من این است که... روانم به اسر روشنی گروتمان برسد." (ستایش مهر ص ۲۴۲ - ۲۴۳)

"پناه خواهم از دین به، تن و روانم را، که به گیتی تنم پر رامش و به مینو روانم پارسا، به برتر گاه اندر گروتمان بود... (پایان ستایش دین ص ۲۵۴)

"کسی که مانسر اسپند را خویشیند (= از آن خویش کند) و به تن مهمان دارد، پس روان او به گروتمان همه خواری (= آسانی) برسد." (ستایش مانسر سپند ص ۲۵۸)

(۱) چاپ دستور هوشنگ ص ۶۳۲ - ۶۳۳.

(۲) *Zand-i Khurtak Avestak* ed. E.D.N. Dhabhar. Bombay 1927.

"ستایم و خوانم اسر روشنی را ، گروتمان روشن همیشه سودرا ، گاه خدای را". (ستایش اینران ص ۲۵۸)

انتخاب این جمله‌ها از کتابهای گوناگون برای این بود که ابهام از ترکیب "تخت سپهری" برخیزد و صفات آن نموده شود ، و نیز روشن گردد که چرا دروغ‌گو از تخت سپهری فروغ نمیگیرد . از آنچه گذشت روشن شد که :

– "تخت سپهری" یا تخت آسمانی ، یا تخت مینوی ، همان عرش اعلی ، گرزمان ، (= گروتمان) ، تختگاه هرمزد خدای ، جایگاه برتر که در بالستان بالاست (= اعلی علیین) و اسر روشنی و بهشت است میباشد .

– تخت سپهری یا عرش اعلی یا جایگاه هرمزد در اسر روشنی یعنی فروغ بی آغاز جای دارد .

– این جا نه تنها جایگاه هرمزد است بلکه جای امشاسپندان هم میباشد و روان پارسایان ، آنها که هیچ گناهی از ایشان سر نزده باشد ، نیز میتوانند پایها و مقام‌هایی که یاد شد (ستاره پایه ، ماه پایه ، خورشید پایه) گذشته به جایگاه هرمزد یا عرش اعلی یا تخت سپهری برسند و از فروغ اسر روشنی برخوردار شوند .

– کسی که در این جهان واجبات و عبادات را انجام داده و از منهیات پرهیخته باشد بدان مقام میتواند برسد و به هر حال دروغ‌گه یکی از بزرگترین گناهان است شخص را از رسیدن به آنجا یعنی اسر روشنی و تختگاه هرمزد (= تخت سپهری) باز میدارد .